



نشریه علمی تمدن اسلامی و دین پژوهی

سال اول / شماره دوم / زمستان ۱۳۹۸

بازتاب های تمدن غربی در جهان اسلام و مسأله بازگشت به خویشتن

علی مراد زورودی کنگانی^۱

(۱۰-۲۹)

چکیده

در جامعه شناسی، غرب‌گرایی یا Westernization از انواع تحول فرهنگی و اجتماعی محسوب می‌شود. این تحول فرهنگی و اجتماعی، جریانی است که در نتیجه برخورد فرهنگ غرب با دیگر فرهنگ‌ها و تحول همه‌جانبه در فرهنگ و اجتماع جوامع مورد هجوم فرهنگ غرب پدید می‌آید؛ از این رو غرب‌گرایی، دگرگونی‌های فرهنگی و اجتماعی است که در فرهنگ‌ها و جوامع مختلف به علت برخورد و رؤیاریویی با فرهنگ و تمدن غرب صورت می‌گیرد و پدیده جدیدی است که به دلیل وقوع تحولات شگرف در قلمرو علم و تکنولوژی و نیز به دلیل تولید انبوه کالا و ضرورت صدور آن از سوی کشورهای صاحب علم و تکنولوژی اتفاق افتاده است. غرب‌زدگی یا Westernism طرز تفکر خاص و ویژه‌ای است که به پذیرش هرچه غربی است، گرایش دارد و از هرچه سنتی و شرقی است، بیزار است، اما بازگشت به خویشتن پاسخی به جریان غرب‌گرایی و غرب‌زدگی به شمار می‌رود. نهضت بازگشت به خویشتن در راه مقابله با غرب‌گرایی و غرب‌زدگی، بر ضرورت بقای نظام ارزشی اسلام، توانایی اسلام در اداره حکومت و اقتباس مثبت از تکنولوژی و دانش غرب تأکید می‌کند.

واژگان کلیدی: غرب، جهان اسلام، بازگشت به خویشتن، ایران، مصر و ترکیه.

^۱ - دکتری تاریخ و تمدن اسلامی دانشگاه تهران - a-zrvrdi76@gmail.com

مقدمه

سید جمال الدین در تحلیلی از تمدن غرب چنین گفته است:

"جهان تمدن چیست؟ آیا غیر از شهرهای بزرگ و بناهای مرتفع و قصور مجلل و با شکوه و کارخانه‌های عظیمی که پنبه و ابریشم را با رنگ‌های گوناگون به صورت پارچه بیرون می‌دهند، و غیر از معادن و کان‌های مختلف و احتکار سرمایه‌های گزاف به وسیله سرمایه‌داران و غیر از اختراع توپ‌های مهیب و کشتی‌ها و بمب‌های مخرب و سایر ابزارهایی که برای قتل نفس و آدم‌کشی به وجود آورده‌اند، چیز دیگری است و آیا ملل راقیه و متمدن امروز جز به داشتن این اشیاء به چیز دیگری افتخار دارند و آیا در غیر این مورد مسابقه‌ای گذارده‌اند؟ با این ترتیب اگر تمام این اختراعات و اکتشافات و همه مصالح و منافع عاید از آن را در یک طرف ترازو بگذاریم و جنگ‌ها و مصائب و عواقب شوم و نتایج حاصله از آن را در طرف دیگر، قطعاً کفه دوم سنگین‌تر خواهد بود. در این صورت چنین ترقی و دانش و تمدنی جز انحطاط و مصیبت چه ثمری دارد؟ و البته چنین دستگامی جز جهل و وحشی‌گری نتیجه و بهره‌ای نخواهد داشت و با مجهز شدن به این نوع وسایل مخرب، انسان بیچاره را به عالم حیوانیت سوق خواهد داد." (گروهی از دانشمندان، ۱۳۵۴: ۲۲۳).

در حالی که تمدن واقعی را باید در اسلام جست:

"ملت اسلام را در اول ظهور نه جمعیت زیاد بودند و نه تهیه کافی نه آذوقه داشتند و نه اسلحه. با این حال، صفوف ملل عالم را شکافتند و کران تا کران را زیر قدرت و حکومت خویش در آوردند و ممالک دیگران را متصرف شدند. نه برج‌های مجوس و خندق‌های شان جلوگیری از آن‌ها را کرده و نه قلعه‌های محکم رومانیان مانع از حمله و غلبه ایشان گردید. نه قشون جرار حایل و نه شمشیر آبدار عایق شد و نه عظمت پادشاهان جهان ترسی در دلشان افکند و نه ثروت دشمنان در قلوب شان اثری بخشید." (اسدآبادی، ۱۳۱۲: ۱۶۹)

اما بعد این که حرکت در قالب مذکور را رها کردند به خاک مذلت نشستند:

"با این حال، بلاد مسلمانان امروز، منهوب است و اموال شان مسلوب [ربوده شده] مملکت شان را اجانب تصرف کنند و ثروت شان را دیگران تصاحب نمایند. روزی نیست که بیگانگان بر یک قطعه از

قطعات به چنگ بیندازند و شبی نیست که یک فرقه شان را زیر حکومت و اطاعت نیاورند. آبروی شان را بریزند و شرف شان را باد دهند. نه امرشان مطاع و نه حرف شان مسموع است. به زیر زنجیر عبودیت شان کشند و طوق عبودیت بر گردن شان نهند. خاک مسکنت و مذلت بر فرق شان ریزند." (همان)

غرب‌گرایی در سه کشور عثمانی، مصر و ایران

آغاز غرب‌گرایی در جهان اسلام با توقف پیشروی قوای نظامی امپراتوری عثمانی در خاک اروپا (اواخر قرن هفده میلادی) و به ویژه با اشغال مصر توسط ناپلئون بناپارت در اواخر قرن هجده میلادی، همراه است. در پی این ناکامی‌ها و شکست‌ها، مسلمانان در صدد برآمدند با به‌کارگیری ابزارهایی که غرب را به پیشرفت و پیروزی رسانده بود، به اصلاح نظام جنگی، اداری و آموزشی خود بپردازند تا از این طریق، بتوانند در مقابل غرب، مقاومت کنند و وضعیت نابسامان خود را اصلاح نمایند. فرآیند این مواجهه در سه کشور عثمانی، دیروز و ترکیه امروز، مصر و ایران، با شباهت‌ها و تفاوت‌های زیر همراه بوده است:

اولین شوکی که به امپراتوری عثمانی وارد شد، شکست نظامی، اشغال وین در سال ۱۶۸۳ بود. پس از آن، شکست‌های امپراتوری ادامه یافت و با اشغال مصر متعلق به عثمانی‌ها توسط ناپلئون بناپارت در سال ۱۷۹۸، به اوج خود رسید. مصری‌های امپراتوری عثمانی با مشاهده شکست خود و نیز مشاهده زندگی غربی‌ها که هم اینک به اجبار در کنار آنان، زندگی می‌کردند، به ضعف‌های نظامی و اجتماعی خویش در برابر غرب پی بردند و برای رفع آن به اصلاحات به سبک غرب، روی آوردند. آغازگر اصلاحات غرب‌گرایانه در امپراتوری، سلطان سلیم سوم بود که در سال ۱۸۰۰ میلادی، در اولین گام به سوی اصلاحات، به اصلاحات نظامی دست زد، زیرا بیشترین ضعف‌ها، در بخش نظامی احساس می‌شد که حاصل آن، شکست‌های پی در پی بوده است. اصلاحات در دوره حکومت سلطان محمود دوم و با فرمان معروف تنظیمات (۱۸۳۹) با شدت بیشتری ادامه یافت. مهم‌ترین انگیزه‌ها در دست زدن به این اقدامات اصلاحی، جلوگیری از ادامه شکست‌های نظامی و مهم‌تر از آن، تجدید عظمت مسلمانان، عنوان می‌شد. ابزارهایی که برای اصلاحات به کار می‌رفت، از فرهنگ غرب به عاریت گرفته می‌شد. یکی از مؤثرترین این ابزارها، تأسیس مدارس برای تربیت نیروی انسانی ماهر به منظور اجرای اصلاحات بود؛ در این راستا، مدرسه گالاتاسرای در سال ۱۸۷۶ تأسیس شد که توسط فرانسوی‌ها اداره و مدیریت می‌گردید. تنظیم قانون اساسی غرب‌گرا در سال ۱۸۷۶ از دستاوردهای تربیت‌شدگان مدرسه

گالاتاسرای است. دوره غرب‌گرایی ترکان عثمانی تا سال ۱۹۲۲ که مصادف است با قدرت‌یابی ترکان جوان، طول کشید. اصلاحات در این دوره ۱۲۴ ساله، اغلب توسط دولتی‌ها صورت می‌گرفت و آنان هیچ مانعی بر سر راه خود نداشتند، اما در عوض، توفیقات اندکی به دست آوردند. (نقوی، ۱۳۷۷، ج: ۱: صفحات مختلف)

شکست شاه اسماعیل در جنگ چالدران از قوای عثمانی، اولین زنگ خطر ضعف نظامی و لزوم بهبود بخشی آن را در دوره صفویه به صدا درآورد، اما شکست‌های ایران در جنگ با روس‌ها در سال ۱۸۲۲ و سال‌های پس از آن، ضعف در برابر دشمنان خارجی را اثبات نمود، از این رو، عباس میرزا از سال ۱۸۲۲ به اقدامات اصلاحی در ابعاد نظامی همت گماشت. او نخست به کمک غربی‌ها، یک کارخانه تولید نظامی در خوی ایجاد کرد. اصلاحاتی را که عباس میرزا بنا نهاد، و عمر اندک‌ش، ادامه آن را متوقف ساخت، توسط چهره‌هایی چون امیرکبیر و در ابعاد وسیع‌تر پی‌گرفته شد. انگیزه اصلاح‌گران ایرانی از اجرای اصلاحات غرب‌گرایانه، رؤیاریی با غرب با سلاح غرب بود. آنان به ظاهر نمی‌خواستند با انتخاب راه‌های درون‌زای به جبران عقب‌ماندگی‌ها بپردازند بلکه راهی را که غرب با اطمینان سپری کرده بود برگزیدند. حوادث مهمی در این دوره از تاریخ ایران به وقوع پیوست که از دنباله‌روی ایرانیان از غرب برای دست‌یابی به پیشرفت حکایت داشت، از جمله اعطای کاپیتولاسیون به روس‌ها در سال ۱۸۲۸ (معاهده ترکمانچای) و بعدها به دیگر کشورهای غربی قدرت‌مند و نیز تأسیس مدرسه دارالفنون در سال ۱۲۳۰ در ایران برخلاف امپراتوری عثمانی، اصلاحات غرب‌گرایانه همواره با مخالفت‌هایی روبه‌رو بوده است، زیرا آموزه‌های شیعه بیش از آموزه‌های سنی در امپراتوری عثمانی، دارای قدرت اجنبی‌ستیزی است، از این رو، روحانیت شیعه در ایران جدی‌ترین مخالف نظری و عملی اصلاحات غرب‌مدارانه بود. به همین جهت، در حوادثی چون گریبایدوف و تنباکو، روحانیت شیعه پیش‌قراول ضدیت با حاکمیت اجانب به بهانه اصلاحات بود. به هر روی، رویکرد غربی اصلاحات که از زمانه صفویان آغاز شده و در دوره عباس میرزا و امیرکبیر به اوج رسید، پس از ۷۸ سال در سال ۱۹۰۶ و در پی انقلاب مشروطه پایان یافت.

اشغال مصر توسط ناپلئون در سال ۱۷۹۸، نقطه شروع غرب‌گرایی آن دیار است. در ابتدا، فرانسوی‌های به اصلاح امور سیاسی - اجتماعی مصر و به فرانسوی کردن مصر دست زدند اما بعدها، اصلاحات از

سوی مصری‌هایی چون محمدعلی پاشا دنبال شد. تأسیس چاپخانه و بنیاد مصر برای تغییر فرهنگ اسلامی مصری‌ها، از نخستین اقدامات ناپلئون برای دگرگون‌سازی و غربی‌سازی جامعه مصری به شمار می‌رود، اما محمدعلی پاشا گامی بلندتر و اساسی‌تر از آن برداشت و آن، اعزام دانشجو به فرانسه در سال ۱۸۰۹ بود. اصلاحات غرب‌گرایانه در مصر تنها توسط کارگزاران دولتی انجام نشد بلکه چهره‌های غیردولتی برجسته‌ای چون شیخ عطار با عنوان شیخ الازهر مصر، در اجرایی کردن اصلاحات در مصر نقش داشتند. اصلاح‌طلبان مصری کوشیدند با ایجاد مدارسی چون دارالعلوم در سال ۱۸۷۲ به سبک غرب، عوامل پیشرفت جامعه غربی را به مصر منتقل نمایند. هدف آنان از رویکردهای غرب‌گرایانه، ترمیم اوضاع نابسامان مصر و احیای عظمت مسلمانان بود. مصری‌ها چونان ایرانیان و عثمانی‌ها برای دست‌یابی به عوامل رشد و توسعه غرب، ناچار به پذیرش کاپیتولاسیون شدند تا از این طریق، بتوانند راحت‌تر به رمز و راز پیشرفت غربی‌ها دست یابند. آن‌ها به درخواست غربی‌ها، به ویژه فرانسوی‌ها، به اقلیت‌های مذهبی امتیازات متعددی فراتر از آنچه که اسلام برای آنها قائل است، ارائه دادند. همین اقدام درباره مسیونرهای مسیحی که برای تبلیغ مسیحیت در مناطقی چون شامات فعال بودند صورت می‌گرفت، در حالی که آزادی دادن به اقلیت‌های مذهبی و مسیونرهای مذهبی، کمک چندانی به توسعه و پیشرفت مصر نمی‌کرد. مصری‌ها از این موضوع آگاه بودند، ولی تنها به دلیل خشنودسازی غرب، آن را پذیرفته بودند تا از طریق آن بتوانند به ابزارهای غربی برای پیشرفت مصر و احیای عظمت مسلمانان دست‌رسی پیدا کنند. (نقوی، ۱۳۷۷، ج ۱: صفحات مختلف)

خلاصه این‌که: در کشورهای عثمانی، مصر و ایران:

اولاً- اصلاحات در ابعاد نظامی آغاز شد و سپس به امور اداری و آموزشی سرایت پیدا کرد؛

ثانیاً، آغازگران اصلاحات، اغلب کارگزاران دولتی بودند؛

ثالثاً، کار اصلاحات آموزشی با اعزام دانشجو شروع و با استخدام استادانی از غرب پایان پذیرفت؛

رابعاً، اقلیت‌های مذهبی و مسیونرهای مسیحی به درخواست کشورهای غربی رشد فراوانی یافتند؛

خامساً، غرب‌گرایی در هر سه کشور تقریباً در تاریخ یکسانی خاتمه پیدا کرد.

به رغم این شباهت‌ها، تفاوت‌هایی نیز در جریان غرب‌گرایی در سه کشور وجود داشت، از جمله:

اولاً، در این سه کشور، اصلاحات شدت و رخوت متفاوتی داشت؛

ثانیاً، غرب‌گرایی در مصر بر خلاف ایران و عثمانی، به غرب‌زدگی شباهت بیشتری داشت؛

ثالثاً، غرب‌گرایی در ایران و عثمانی، صبغه صنعتی داشت، ولی در شامات متعلق به مصر، دارای جنبه فرهنگی بود؛

رابعاً، در شامات، در کنار کارگزاران دولتی، تجار اروپایی و نخبگان محلی در امر اصلاحات پیشقدم بودند.

نتیجه این که: غرب‌گرایی در سه کشور عثمانی ترکیه، مصر و ایران، دارای ویژگی‌های زیر است:

۱- اقتباس با تشخیص و غیرمقلدانه از غرب در کنار تلاش برای پاس‌داشت فرهنگ خودی؛

۲- دل‌بستگی به غرب در حد استفاده از آن برای تمدن‌سازی؛

۳- غرب‌ستیزی با استفاده از ابزارهای غربی؛

۴- اقتباس محدود از غرب و بیشتر در زمینه علمی؛

۵- جمع نمودن استفاده از غرب با وطن‌پرستی؛

۶- جاری بودن غرب‌گرایی در سطح دولتی‌ها. (نقوی، ۱۳۷۷، ج ۱: صفحات مختلف)

غرب‌زدگی در سه کشور ترکیه، مصر و ایران

غرب‌گرایی گرچه در سطح کارگزاران دولتی و به میزان کمتری در سطح نجبگان محلی باقی ماند و آنها نیز، برداشت سطحی از غرب ارائه می‌کردند، اما غرب‌گرایی، زمینه‌های غرب‌زدگی را فراهم آورد. در واقع، غرب‌زدگی پاسخی به ناتوانی غرب‌گرایی در اصلاح و نجات جامعه بود، در حالی که غرب‌زدگان در آغاز تصور می‌کردند با Copy کردن از نظام آموزشی غرب و Paste آن در شرق، اوضاع به بهبودی می‌گراید، آیا چنین اتفاقی افتاد؟ پاسخ به این سؤال منوط به بررسی روند غرب‌زدگی در سه کشور است:

در ترکیه، حلقه اتصال غرب‌گرایی و غرب‌زدگی، دوره تنظیمات است؛ به این معنا که: غرب‌گرایی دوره اصلاح‌گری تنظیمات، عناصر قوی و مؤثری را برای غرب‌زدگی فراهم می‌آورد. علاوه بر آن، تلاش‌های عوامل داخلی وابسته به جنبش‌های صهیونیستی و قدرت‌های امپریالیستی و عناصر خارجی چون صهیونیست‌ها و امپریالیست‌ها و نیز تلاش‌های به ظاهر علمی اما در واقع، سیاسی - اجتماعی مدارس به سبک غربی و مطبوعات غرب‌مدار، دیگر زمینه‌های غرب‌زدگی را سبب گردید. غرب‌زدگی، ناسیونالیسم ترکی را توسعه داد و در پی آن، تعلق خاطر به نژاد ترک و سرزمین ترک‌ها افزایش یافت. در عوض، میل به آموزه‌های دینی و مذهبی کاهش یافت. هم‌چنین، غرب‌زدگی، موجبات جدی افزایش خودباختگی دینی و ملی را دامن زد و علاقه‌مندی به ارزش‌های درونی و داخلی را کمتر نمود و نیز زمینه را برای تغییر خط عربی به خط لاتین، مساعدتر کرد. افزون بر آن، سقوط خلافت اسلامی را تسریع کرد و به تغییر پوشش مردان و زنان از پوشش ملی و بومی به پوشش غربی و خارجی کمک کرد. غرب‌زده‌ها اغلب از طبقات متوسط بوروکرات‌ها بودند، در حالی که در غرب‌گرایی، طبقات بالای بوروکراسی دیده می‌شدند، از این رو می‌توان نتیجه گرفت که: غرب‌زدگی از دامنه وسیع‌تر و گسترده عمیق‌تر برخوردار بود و فراگیری بیشتری پیدا کرد، اما بروز چند واقعه، به تسریع غرب‌زدگی انجامید که از جمله مهم‌ترین آنها، فروپاشی خلافت اسلامی در سال ۱۹۲۲ و جای‌گزین شدن جمهوری به جای آن بود، ولی با بروز اسلام‌گرایی و ظهور اسلام‌گرایانی چون نجم الدین اربکان و عبدالله گل و . . . که متأثر از انقلاب اسلامی در دهه ۱۹۶۰ بوده و هستند، غرب‌زدگی با افول و رکود جدی روبه‌رو شده است.

غرب‌زدگی در مصر، جریان دیگری دارد، زیرا غرب‌زدگی در پی ناکامی‌های غرب‌گرایان مصری، توسعه یافت و سرانجام در دوره حکومت خدیو محمد سعید در سال ۱۸۵۶ و بعد از آن، رو به اوج نهاد. مهم‌تر از آن، باید به اشغال مصر توسط فرانسوی‌ها اشاره کرد. علت تبدیل سریع‌تر غرب‌گرایی به غرب‌زدگی در مصر، اشغال مصر توسط فرانسوی‌ها و حضور عینی‌تر آنان در محیط سیاسی - اجتماعی مصر و سال‌های حاکمیت مستقیم و غیر مستقیم آنان بر مصر است. نزدیکی جغرافیایی مصر به فرانسه و افزایش آمد و شدهای متقابل مصریان و فرانسویان نیز مزید بر علت است.

طه حسین برجسته‌ترین چهره در ترویج و تلاش برای نهادینه کردن غرب‌زدگی در مصر است. وی معتقد بود سلطه غرب بر مصر، نوعی بازگشت به خویش‌نهاد را فراهم می‌کند، زیرا او چون برخی از نخبگان و

اصلاح‌گران مسلمان، غرب را مکانی می‌دید که برخی از آموزه‌های دینی مانند نظم در آن نهادینه شده است. مدارس بسیاری که فرانسویان با کمک و همیاری کارگزاران دولتی و نخبگان بومی در مصر ایجاد کردند، در سوق دادن دولتیان و شهروندان به غرب، نقش بارزی داشته است. مدرسه پروتستان در لبنان که بعدها به دانشگاه آمریکایی بیروت و مدرسه یسوعیه در سوریه که بعدها به دانشگاه سن ژوزف تبدیل شد، از جمله مدارس و مراکز آموزشی است که با تربیت دانش‌آموزان و دانشجویان مصری در توسعه غرب‌زدگی مؤثر بوده است.

در هند هم غرب‌زدگی روندی شبیه به مصر را طی کرد، زیرا هند نیز چون مصر، تحت اشغال یکی دیگر از کشورهای غربی (انگلیس) بود. انگلیسی‌ها به مانند فرانسوی‌ها و بیشتر از آنان طی دهه‌های متمادی، بر مقدرات کشور هند حاکم بوده‌اند. در هند، چهره شاخص غرب‌زدگی، سید احمدخان و امیرعلی و فرقه احمدی یا قادیانیه است. این فرقه از آن جهت از مروجین غرب‌زدگی در هند به شمار می‌آید که جهاد علیه انگلیس را ملغی اعلام نمود و سلطه انگلیس بر هند را از الطاف بزرگ الهی خواند. (نقوی، ۱۳۷۷، ج: ۱: صفحات مختلف)

حلقه واسط غرب‌گرایی و غرب‌زدگی در ایران، دارالفنون است. گرچه دارالفنون با انگیزه کاربست دست‌آوردهایی در تمدن‌سازی ایران راه اندازی شد اما به دلیل شکست در برنامه‌هایش که بخشی از آن به مسائل سیاسی زمانه مربوط می‌شد، راه را بر شیفتگان غرب گشود. نوشته‌های ایرانیان خودباخته که تصویری غیرواقعی اما جذاب از غرب ارائه می‌کردند، و نیز مواردی هم‌چون مقایسه وضع اسفبار ایران در سفرنامه‌هایی که اروپائیان از ایران تهیه کرده بودند، فعالیت‌های با برنامه انجمن‌های سری و فراماسونری که آگاهانه و ناآگاهانه شوق رو آوردن به غرب را در بین مردم، کارگزاران و نخبگان برمی‌انگیختند و تصویری که نخبگان وابسته و مستقل ایرانی از غرب ارائه می‌دادند از دیگر دلایل ترویج غرب‌زدگی در ایران به شمار می‌آید. هدف عمده غرب‌زدگان ایرانی، ستیز با اسلام در همه زمینه‌ها، نفی شخصیت سنتی شرقی و مبارزه با روحانیت بوده است، زیرا غرب‌زدگان، اسلام، سنت و روحانیت را سه عامل بازدارنده در ترویج و نهادینه‌سازی غرب‌زدگی در ایران می‌دیدند. (آل احمد، ۱۳۸۶: صفحات مختلف)

غرب زدگان ایرانی به‌رغم همه موانع موجود در ایران، به موفقیت‌های مهمی دست یافتند. تأسیس مجلس شورا که نامش از همان آغاز کار، از اسلامی به ملی تغییر یافت، تصویب قانون اساسی که برگرفته از قوانین اساسی کشورهای غربی بود و بوروکراتیک شدن نظام اداری در ایران به سبک و سیاق غرب، تنها بخشی از این موفقیت‌ها بوده است. از چهره‌های بارز و برجسته غرب‌زدگی در ایران می‌توان از میرزاملکم خان نام برد که با شعار ضرورت ترکیب دیانت شرقی و عقلانیت غربی پا به میدان نهاد ولی آن‌چه انجام داد گسترده‌تر از آن بود. به علاوه، شوستر آمریکایی، بلات آلمانی و دولت‌های پدر و پسر (پهلوی‌ها) تشدید کننده غرب‌زدگی در ایران بوده‌اند. سرانجام، غرب‌زدگی که به طور عمده از مشروطه آغاز شد، با بروز اسلام‌گرایی در دهه ۱۳۴۰، رو به کاهش گذاشت. (فردید، ۱۳۹۵: صفحات مختلف)

خلاصه این که:

- ۱- غرب‌زدگی چون غرب‌گرایی دارای مشخصات واحدی در کشورهای ترکیه، مصر، هند و ایران است؛ به بیان دیگر، پیام غرب‌زدگی در کشورهای مذکور یکسان است؛
 - ۲- غرب‌زدگی در این کشورها از جهت مکانی، طول دوره و نوع تأثیرگذاری، متفاوت است؛
 - ۳- غرب‌زدگی در مصر، کمی متفاوت با غرب‌زدگی در ایران و ترکیه است. امتزاج غرب‌زدگی و غرب‌گرایی در مصر، بیشتر است.
- پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 ایران بین‌المللی علوم اسلامی
- نتیجه این که: ویژگی‌های غرب‌زدگی در کشورهای مذکور را می‌توان به این صورت برشمرد:
- تحقیر تاریخ و فرهنگ خودی؛
 - طرد دین به صورت کامل؛
 - تبلیغ جدایی دین از سیاست؛
 - تقلید کورکورانه از اندیشه‌ها و ایده‌های غربی؛
 - تلاش برای ایجاد وابستگی کامل به غرب؛

- اصرار بر زشت بودن سنت‌های شرقی؛

- الیناسیون شدگی نسبت به فرهنگ بومی؛

- عدم پویایی فکری و تعلق به طبقه متوسط بوروکراتیک. (آل احمد، ۱۳۸۶: صفحات مختلف)

بازگشت به خویشتن در سه کشور ترکیه، مصر و ایران

دلایل ناکامی غرب‌زدگی که راه را برای جنبش بازگشت به خویشتن فراهم آورد، عبارت است از: برخورد خصمانه با همدستی قدرت‌های غربی با جنبش‌هایی چون سنوسی در لیبی، شاه ولی الله در هند، اعرابی در مصر و سیدجمال در ایران؛ فراهم آمدن تسهیلات چاپی برای نشر افکار اسلامی؛ پویایی و توانایی اسلام در اداره جامعه؛ عدم موفقیت نهادهای غربی چون دموکراسی در کشورهای مسلمان؛ بروز فساد ناشی از تمدن غربی در جوامع اسلامی و شکل طبقات میانی متمایل به اسلام.

نهضت بازگشت به خویشتن در ترکیه به تأثیر از بیدارگری‌های سیدجمال الدین اسدآبادی، محمد عبده و مانند آن شکل گرفت و رشد کرد، البته نقش سیدجمال در این باره، مهم‌تر از دیگران بود، زیرا سید، مدتی را در عثمانی زیست و به تبلیغ عقاید بیدارگرایانه در آن جا پرداخت و سرانجام، در همان دیار کشته شد، اما موج بیدارگرایانه اسلامی از دهه ۱۹۴۰، بیش از گذشته خود را نمایاند. علت آن جنبش نوری‌ها بود. جنبش نوری‌ها که به وسیله سعید نوری تأسیس شد، در ابتدا مخفیانه فعالیت می‌کرد ولی به هنگام آغاز دوره چند حزبی در ترکیه، نیمه علنی شد. هدف این جنبش، برچیدن بساط رژیم ضد اسلامی و استقرار نظام حکومتی اسلام در ترکیه بود. رهبران این نهضت علاوه بر تشکیل جلسات و کنفرانس‌ها برای جوانان، برنامه‌های آموزشی نیز ترتیب می‌دادند. سعید نوری تا زمان درگذشتش در سال ۱۹۶۰ با شور و شوق زیاد به تبلیغ و هم‌چنین، سازمان‌دهی نیروهای اسلامی مشغول بود. بازماندگان انقلابی سعید نوری، موفق گردیدند اجازه به حج رفتن مسلمانان و تأسیس مدارس مذهبی را از دولت لائیک ترکیه در سال ۱۹۴۸ دریافت کنند.

پس از این، موج بیدارگرایانه اسلامی - ترکی تحت تأثیر اخوان المسلمین مصر قرار گرفت و رو به رشد نهاد و البته، افزایش انتشار روزنامه‌ها و مجلات اسلامی بر آگاهی مسلمانان از ستم‌های داخلی و فشارهای خارجی تأثیر گذاشت و رشد روز افزون گروه‌های اسلامی را دامن زد تا حدی که حزب

اسلام‌گرای رفاه به رهبری نجم‌الدین اربکان ۴۸ کرسی پارلمانی را به دست آورد. از این پس، نیروهای اسلامی در ترکیه به طور دائم رو به اوج بوده‌اند و همین پدیده موجب دستپاچگی مجدد استعمار و دخالت نظامیان و کودتای ژنرال‌ها گردید. رشد اسلام‌گریان در ترکیه از آن رو اهمیت دارد که ده‌ها سال، ترکان جوان به رهبری آتاتورک و بازماندگان وی کوشیدند آن کشور را به یک کشور لائیک و دور از مذهب تبدیل نمایند. نکته دیگر آن که غربی‌ها سال‌ها تلاش کردند ترکیه را از نمایندگی کشورهای اسلامی در قالب امپراتوری اسلامی عثمانی به نماینده کشورهای مسلمان لائیک مبدل سازند.

در ایران، غرب‌زدگی، همواره با مخالفت‌های گسترده رو به رو بوده و البته، بزرگ‌ترین نقش در راه مبارزه با غرب‌زدگی و ایجاد نهضت بازگشت به خویشتن، با روحانیت بوده است. نخستین کسی که در مقابل غرب‌زدگی ایستاد، آیت الله شیخ فضل‌الله نوری بود و در این راه جانش را از دست داد. او حاضر نشد گام در راهی بگذارد که به تقلید کورکورانه از غرب می‌انجامید. در واقع، مخالفت‌های او در نقطه مقابل تقی زاده قرار داشت که می‌گفت: هیچ راهی برای توسعه جامعه ایرانی وجود ندارد مگر این که از فرق سر تا سر انگشتان غربی شود. بعد از او، میرزا کوچک خان، آیت الله مدرس و نواب صفوی و . . . راه غرب‌زدگی سیزی را ادامه دادند. قیام ۱۵ خرداد، نقطه عطفی در پایان‌بخشی به غرب‌زدگی در ایران و آغاز حاکمیت اندیشه اسلام‌گریان بود که سرانجام به انقلاب اسلامی انجامید و بزرگ‌ترین اثر را در تاریخ پس از پیامبر (ص) بر بازگشت به خویشتن اسلامی بر جای گذاشت. (نقوی، ۱۳۷۷، ج ۱: صفحات مختلف) نقش ممتاز سید جمال‌الدین اسدآبادی در نهضت بازگشت به خویشتن اسلامی در ایران و جهان اسلام، غیرقابل کتمان است. او با ناامیدی، جهل، استعمار، استبداد و . . . به مبارزه برخاست و با تعریف مجدد از اسلام و ارائه تصویر سیاسی از آن، به مبارزه با غرب پرداخت، ولی نقش سید با نقش امام خمینی نقطه مقابل سید، به سراغ مردم رفت و همه توان خود برای آگاهی‌بخشی به مردم شیعه ایران صرف نمود. حاصل کار امام، برپایی انقلاب بزرگ اسلامی بود که سید آن را به خواب هم نمی‌دید.

در مصر، عبده - شاگرد و همراه سید جمال‌الدین - پایه‌گذار نهضت بازگشت به خویشتن بود. او در خرافه‌زدایی، تحرک آفرینی فکری و تطبیق فکر دینی با مبانی عقلی و . . . خدمات شایسته‌ای انجام داد، البته او برخلاف سید جمال، یک متفکر محافظه‌کار بود نه چون سید، یک شخصیت فکری و انقلابی؛

به این معنا که عبده معتقد بود کار فکری بر مبارزه سیاسی در رویارویی با استعمار، تقدم دارد و از این رو اصلاح فکر مذهبی بر پایه تبعیت از اسلام اصیل زمانه پیامبر (ص) را عامل اساسی تری در تحول اجتماعی و سپس مبارزه با اجانب می دید. به بیان دیگر، عبده راه حل مشکلات جهان اسلام را در پرهیز از قشریون مذهبی مخالف عقل و نیز دوری جستن از روشن فکران خودباخته غرب زده می دانست، زیرا پرهیز از فکر و اندیشه متحجرین مذهبی و جانب داران غرب را به معنای رجوع به سرچشمه های واقعی دین اسلام و مایه نجات و رستگاری می دید. اندیشه های اصلاحی و بازگشت به خویشتن سید و عبده، رشید رضا و کواکبی را پروراند، از این رو، رشید رضا، هوا خواه ادامه نهاد خلافت بود که ریشه در صدر اسلام داشت و کواکبی، بر اصلاح دینی و بازگشت به قرآن تأکید می ورزید.

افکار این اندیشمندان، زمینه های شکل گیری اخوان المسلمین مصر توسط حسن البنا را فراهم آورد که بزرگ ترین نقش را در شکستن اسطوره غرب و بازگشت به اسلام در جهان اسلام برعهده داشت. این سازمان در دامن خود چهره هایی چون سید قطب، عبدالقادر عوده، محمد قطب در مصر، مصطفی السباعی در سوریه، صادق المهدی در سودان و... را پرورش داد که هر یک، در غرب زدایی، به ایفای نقش مؤثر پرداختند. اخوان المسلمین در کشورهای عربی و در شکست غرب زدگی همان نقشی را بازی کرد که اقبال در شبه قاره هند و امام خمینی (ره) در ایران ایفا نمودند. این سازمان حتی در کشورهای غیر عربی چون اندونزی تأثیر گذاشت. در اندونزی، عبدالکریم امرالله، عبدالله احمد، نهضت العلماء و حزب مسجومی نقش عمده ای در نهضت بازگشت برعهده گرفتند، اما در عوض، سوکارنو و سوهارتو، در مقابل این نهضت، موانع زیادی ایجاد نمودند.

خلاصه این که:

- نهضت بازگشت به خویشتن در کشورهای سنی مذهبی چون مصر، و ترکیه، دیرتر از کشور شیعی ایران آغاز شد. علت آن را باید در پرهیز اهل سنت از هرگونه اقدامات انقلابی جست و جو نمود؛ به این معنا که اهل سنت به دلیل اهمیتی که به امنیت می دهد، با هرگونه حرکت های برهم زننده امنیت، حتی با حرکت های عدالت خواه شیعه، مخالف است.

- عثمانی به علت‌های مختلف از جمله: رؤیاریوی مستقیم‌تر و پیش‌تر با غرب استعمارگر، پیش‌تاز در غرب‌گرایی در جهان اسلام بود ولی کشور ترکیه که با انحلال امپراتوری و یا خلافت عثمانی، جانشین آن می‌شود در نهضت بازگشت به خویشتن، در ردیف‌های آخر بعد از ایران و مصر، قرار می‌گیرد.

نتیجه این که: نهضت بازگشت به خویشتن از ویژگی‌های متعددی برخوردار است، از جمله:

- این نهضت تنها در جهان اسلام باقی نماند بلکه فکر بازگشت به فرهنگ خودی را در کشورهای آفریقایی زنده کرد؛

- برجسته‌ترین ویژگی نهضت بازگشت به خویشتن، هجوم همه‌جانبه به استعمار است و البته خود نیز، به شدت مورد هجوم استعمار قرار دارد؛

- در این نهضت، اسلام به عنوان یک مکتب و یک ایدئولوژی دیده می‌شود که توان اداره جامعه و حکومت را دارد؛

- عنصر مهم چنین نهضتی، آگاهی‌بخشی و ایمان‌دهی، مدعی تبیین حقیقت و فلسفه زندگی، هواخواه علم و تکنولوژی غرب و البته رد‌کننده فرهنگ و سلطه فرهنگی آن است. (نقوی، ۱۳۷۷، ج ۱: صفحات مختلف)

بازگشت به خویشتن به مثابه یک مسأله علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

جهات مختلفی حکایت از آن دارد که غرب‌گرایی، غرب‌زدگی و نهضت بازگشت به خویشتن، مسأله‌ای مهم در جامعه‌شناسی سیاسی جهان اسلام، به ویژه کشورهای ترکیه، مصر و به خصوص ایران است. در تأیید این سخن، می‌توان به مسأله روشن‌فکران و مسأله سنت در ایران توجه کرد:

- در جای جای این گونه از نوشته‌ها، سخن از روشن‌فکران است. البته نویسندگان نگاه منفی به عملکرد آنان دارند، ولی تعریفی از آنها هم ارائه نمی‌دهند، در حالی که نخست باید تعریفی از روشن‌فکران ارائه شود تا فهم چستی آنان، راحت‌تر صورت گیرد. برای رسیدن به یک تعریف جامع از روشن‌فکر، باید به سه نکته توجه کرد:

اول، معنای لغوی روشن فکر است: در لغت، روشن فکر یعنی فرد دارای ذوق و قریحه واضح، مبارز علیه عقب ماندگی، بیرون از سیاست، در حال تردد دائم بین امید و ناامیدی، وقف شده امور فکری و عقلی، دارای تحصیلات بالا و ... دوم، معنای تاریخی روشن فکر است که متأثر از سه واقعه است: تقابل عصر روشن گری با قرون وسطی، انقلاب کبیر فرانسه و ماجرای دریفوس. سوم، معنای اصطلاحی روشن فکر است که از ترکیب معنای لغوی و تاریخی به دست می آید و دارای این ویژگی هاست: نقد گذشته و حال، باور به سکولاریسم، باور به علم، تجربه و خرد، گرایش به اصلاح طلبی و ...

دکتر نقوی می گوید: «در ایران بزرگ ترین نقش را در مبارزه با غرب زدگی و ایجاد نهضت بازگشت به خویشتن، روحانیت و علمای اسلامی داشتند.» (نقوی، ۱۳۷۷، ج: ۱، ۱۱۸) این سخن، به طور کلی ناصواب نیست، زیرا برخی از روشن فکران ایرانی در نهضت بازگشت به خویشتن، نقش مؤثری داشته اند. برای درک این موضوع، باید کمی به عقب برگشت:

روشن فکری در ایران در رؤیاریوی با مسأله عقب ماندگی ما و غرب در چند حرکت زیر شکل گرفته است:

حرکت اول، از تولد تا ملکم خان و تقی زاده، که در کار نفی خویشتن است و دارای این ویژگی هاست: خاستگاه لیبرالی، اعتقاد به عدم تصرف ایرانی در داده های غربی، تکیه بر مؤلفه های لیبرالیسم و ...

حرکت دوم، از تقی زاده تا جلال و شریعتی، که در کار اثبات خویشتن است و در دو بخش بازگشت به خویش ملی و بازگشت به خویش شیعی شکل گرفته است، ولی در مجموع، دارای این ویژگی هاست: تکیه بر هویت ملی و مذهبی، نفی آشکار غرب؛

حرکت سوم، که نام روشن فکر دینی به خود گرفته و در پی اثبات خویشتن است، به سه نحله تقسیم می شود:

نحله شریعتی: دارای خصلت انقلابی و چپ گرایانه، دین تنها به عنوان نقطه عزیمتی برای مبارزه (دین ایدئولوژی مبارزه)، ناتوانی دین در تمدن سازی، پذیرش دین حداقلی و غرب، دیگری ما؛

نحله آوینی: دین ایدئولوژی تمدن ساز، نگاه برنامه ای به دین، دارای مشی انقلابی، غرب ستیزی پر مایه تر از شریعتی، آمیخته کردن دین به عرفان غیرانزواطلبانه، پذیرش دین حداکثری و غرب همیشه استکبار؛

نحله سروش: اعتقاد به سکولاریسم (انتظار غیرسیاسی از دین)، پذیرش دین به مفهوم حداقلی، نگاه مثبت به غرب، فاقد مشی انقلابی، عدم رودررویی ما و غرب و غرب شایسته بازفهمی و تقلید.

وجه مشترک این سه نحله اتکای آنها به دین در سه باور مختلف است. (خرمشاد، ۱۳۸۴: ۱۲۰)

- دکتر نقوی همانند بسیاری از جامعه‌شناسان سیاسی، سنت را در مقابل مدرنیسم قرار داده است:

«در تعبیرات فرنگی دو اصطلاح وجود دارد که با هم متفاوت است، یکی Westernization = وسترنائزاسیون است و دیگری Westernism = وسترنیسم. وسترنائزاسیون اسم جریان عملی رویکرد به غرب است که در طی آن نهادها و روابط و ارزش‌های غربی پذیرفته می‌شود ولی وسترنیسم تنها یک گرایش فکری است که می‌توان آن را چنین تعریف کرد: طرز تفکر خاصی که به پذیرش هرچه غربی باشد گرایش دارد و از هرچه سنتی و شرقی است، بیزار است. ما می‌توانیم وسترنائزاسیون را به غربی‌گری و وسترنیسم را به غرب‌گرایی ترجمه کنیم. . . . دو اصطلاح دیگر در مورد جهان اسلام به عنوان مرادف غربی‌گری و غرب‌گرایی به کار گرفته می‌شود. اصطلاح Modernization = مدرنائزاسیون و Modernism = مدرنیسم یا تجددگری و تجددگرایی است. اصطلاح مدرنائزاسیون برخلاف وسترنائزاسیون برای بیان جریان نوسازی خود غرب که به دنبال رنسانس آغاز گردید، نیز به کار برده می‌شود. تجددگرایی و مدرنیسم را جامعه‌شناسان چنین تعریف کرده اند: تلاش در جهت هماهنگ ساختن نهادهای سنتی با پیشرفت علوم و تمدن» (نقوی، ۱۳۷۷، ج: ۱، ۱۱۸)

در حالی که مقابل هم دانستن سنت و مدرنیسم غلط است، زیرا مدرنیسم از درون سنت بر آمده است، از این رو می‌توان از سنت مدرنیته سخن گفت. به علاوه، پست مدرنیسم قرابت‌های زیادی با سنت دارد، نتیجه این که: بدون سنت نمی‌توان جامعه‌ای مدرن یا پست مدرن داشت. به همین دلیل نمی‌توان مدرن‌ترین جوامع فعلی را بدون سنت تصور کرد. انقلاب اسلامی، نمونه برجسته تلفیق سنت و مدرنیسم است، زیرا:

انقلاب اسلامی، انقلابی را بر پایه سنت صورت داده ولی با رویکردهای مدرن و پست مدرنی. این موضوع را می‌توان در سیمای طبقات شرکت‌کننده در انقلاب دید. به علاوه، در نسل جدید، می‌توان

نشانه‌هایی از سنت مانند دادن صدقه، مدرنیسم چون رویکرد به سکولاریسم و پست‌مدرنیسم مانند پست‌سکولاریسم را به روشنی دید که حاصل آن بحران هویت است.

این سه گرایش در راه‌هایی که برای توسعه ایران ارائه می‌گردد در سه قالب غرب‌ستیزی، غرب‌گرایی و یا تعامل بین آن دو دیده می‌شود که البته راه میانه بهتر است. شاید بهتر آن باشد که در سنت ماند ولی آن را از درون متحول کرد، در غیر این صورت، یا سکولاریسم رشد می‌کند یا عرفان‌های غیر مذهبی معنویت‌گرا (خرمشاد، ۱۳۸۲: ۲۳)

نتیجه‌گیری

سنت به مفهوم سنت، با تمدن همراه است، همان گونه که با فرهنگ همگام است اما با تجدد مخالف. چنین سنتی، آنچه در غرب روی داده است را تجدد می‌داند و نه تمدن. فرق این دو، بسیار است که یکی از آن‌ها، این است که بازتاب‌های تمدنی، به آرامش مستمر آدمی می‌انجامد اما دستاوردهای تجدد، تشویش دائمی او را دامن می‌زند. به علاوه، در تجدد: ۱- ماهیت آسمانی علم، هویتی شیطانی می‌یابد و از این رو، درد و رنج را با ظاهری شیک و پیک اما وحشیانه و البته به آرامی، تزئین می‌کند و این شبیه به داستانی می‌ماند که فردی بر شاخه‌ای لرزان بنشیند و عسل بلیسد اما دیگری به بن بریدن آن شاخه، مشغول باشد. ۲- علم دینی، محوریت فردی، ساز نمی‌کند و نگاهش به انسان، انسانی نیست که در عرض قدرت خدا است. علم را سکولار نمی‌بیند و در آن، انسان جای خدا نمی‌نشیند، به جای خدا فرمان نمی‌راند و جاهلیت مدرن نمی‌آفریند. مخالفت با علم جدید از یک سو به دلیل تجددی است که از درونش می‌تراود و از سوی دیگر، احساس تعهدی است که به حقیقت یکتا دارد. (گون، ۱۳۲۷: ۴۵)

ظاهری و تغییرپذیری، از دیگر دلایل مخالفت با علم تجربی است که بنیاد تجدد غربی را می‌سازد. این دو صفت، به باطن راه نمی‌یابد، از آن بر نمی‌خیزد و در نتیجه، چیز پایداری خلق نمی‌کند و تنها چیزی را می‌آفریند که با باطن سنخیت ندارد. در این نگاه، تجدد نقد نمی‌شود بلکه نفی می‌شود، چون، ذات تجدد، سکولار است و ذات تمدن، دینی، لذا، بر فردی فرض نخواهد بود که به نقادی مدرنیته پردازد بلکه باید به طرد آن دست زد. بازی روشنفکرانه در آن رنگ می‌بازد و اینان با تغییر به سوی سنت عرفی شده، موافق‌اند. آن‌ها نه غرب زدگی پیشه می‌کنند و نه غرب‌گرایی را بر می‌گزینند. این به معنای انکار غرب و تجدد نیست، بر عکس، غرب و تجدد را واقعی می‌داند اما واقعییتی که جز تلخی خلق نمی‌کند

و لذا نباید آن را دید همان طوری که شیطان را، هست می داند ولی عدمش فرض می کند. سنت گرایان مدرن به ترکیبی از سنت و مدرنیسم دست زده اند. در واقع، به نقد مدرنیته دست می زنند اما به همان نسبت یا کمتر یا بیشتر، مدرنیته را می پذیرند. گاه به نظر می رسد که دستاورد تجدد را به کار می گیرند اما ذات تجدد را انکار می کنند اما چگونه چنین چیزی میسر است؟! اینان همانند اریک وگلین می مانند که تجدد را انحرافی بزرگ از مسیحیت می دانست و تنها راه نجات مسیحیت به بیراه رفته را بازگشت به مسیحیت قرن دوازده میلادی معرفی می کرد. (نصر، ۱۳۸۵: ۳۰۰؛ نصر، ۱۳۸۳: ۲۸۶)

پس راه کدام است؟

انبار یا ذخیره سازی امری دو سویه است. اولاً- رابطه تنگاتنگی را با تاریخ مندی یا تاریخ گرایی، به تصویر می کشد و ثانیاً- آمیزه قوی از سنت معطوف به سنت را نشان می دهد. ذخیره سازی همانند خصلتی که شرق شناسی از خود بروز می دهد، تلاشی برای زنده نگه داشتن آگاهی های تاریخی است که بر پایه آن، نشانه های سنت چنان تثبیت و نهادینه می شود که جایی برای کندن آن و جایگزین کردن چیزی چون مدرنیسم یا مفروعات آن، مانند ناسیونالیسم، باقی نمی ماند. تنها راه باقی مانده، کار بست سنت به شکل دلخواه و تغییر یافته است. در این صورت، دیگر جایی برای اظهارات و بررسی های روشنفکرانه نخواهد بود و اگر مجالی به روشنفکران داده شود به دلیل تأیید حقانیت آن یا بخشی از آن و یا به تمایل به کارگیری آن، نیست بلکه صرفاً به آن جهت است که از برای بازسازی یا پالودن سنت، کمک بگیرد. در این حال، تجددگرایان، لباس غیری را می پوشند که به اصلاح سنت مدد می رسانند. (سعید، ۱۳۸۲: ۲۰)

آشفته گی جهان اسلام و در اینجا، جهان شیعه، در عرصه سنن مذهبی بسیار عمیق و گسترده است، اما این بیماری مهلک، ریشه در درون دارد ولی آنچه از غرب می آید و داعیه نجات دارد از جنس دیگری است که با جنس شرقی درهم نمی آمیزد و دواهای شرقیان یا مسلمانان نیست. خصیصه ذخیره سازی سنت، دامنه انبارسازی را چنان شدت بخشیده که فرصت دسترسی به دیگری را، به کلی مسدود می کند. ذخیره سازی سنت با قدمت ۱۴۰۰ ساله در مقابل مدرنیته ۴۰۰ ساله، همواردی خلق نمی کند تا تاب نبرد داشته باشد، زیرا: همانند خونی می شود که در رگ ها و نه در لباس بر تن شده، جاری می گردد. انسان سنتی همه هویت خویش را در گذشته شرقی می بیند و لذا نمی تواند از هویت خویش دست بشورد و لباس تجاهل بپوشد، از این جهت، شرق شناسی ادوارد سعید، یک امر خیالی یا موقتی

خواهد بود که بیشتر به هنرمندی شبیه است که برای ایفای نقش در هر صحنه نمایش، تنها لباسش را عوض می کند. این به معنای انکار درستی های شرق شناسی سعید نیست، شاید رفتارها و گفتارهای شرقی، زبان گویای غرب باشد ولی با وزش نسیمی، فطرت شرقی سنت طلب از خفتگی برمی خیزد. به هر روی، سنت مورد نظر ما، سنت ساخته شده در شرق است که بر پایه پروسه ای طبیعی و از زایش تا کودکی و از کودکی تا... روی داده است نه سنتی که در شرق شناسی و در یک پروژۀ خیانت بار از سوی غرب، اتفاق افتاده باشد. این سنت تأثیر می پذیرد اما تغییر ماهیت نمی دهد. (گنون، ۱۳۶۱: ۲۳)

کتابنامه

- آل احمد، جلال (۱۳۸۶). غرب زدگی، تهران، فردوس.
- اسدآبادی، سیدجمال الدین (۱۳۱۲). مقالات جمالیه، گردآورنده میرزا لطف الله خان اسدآبادی، تهران، انتشارات اسلامی.
- خرمشاد، محمداقبر (۱۳۸۲). "روشن فکری و روشن فکری دینی در ایران در سه حرکت"، مجله رهیافت های سیاسی و بین المللی، شماره ۴، بهار و تابستان.
- خرمشاد، محمداقبر (۱۳۸۴). اسلام بر مدار سیاست، تهران، مجله خردنامه، آبان.
- سعید، ادوارد (۱۳۸۲). شرق شناسی، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- فردید، احمد (۱۳۹۵). غرب و غرب زدگی، تهران، فرنو.
- گروهی از دانشمندان (۱۳۵۴). یادنامه سیدجمال الدین اسدآبادی، قم، دارالعلم.
- گنون، رنه (۱۳۲۷). بحران دنیای متجدد، ترجمه ضیاء الدین دهشیری، تهران، امیرکبیر.
- گنون، رنه (۱۳۶۱). سیطره کمیت و علائم آخر زمان، ترجمه علی محمد کاردان، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- نصر، سید حسین (۱۳۸۵). در جست و جوی امر قدسی، ترجمه مصطفی شهرآیینی، تهران، نشر نی.
- نصر، سیدحسین (۱۳۸۳). اسلام و تنگناهای انسان متجدد، تهران، دفتر پژوهش و نشر سهروردی.

نقوی، علی محمد (۱۳۷۷). جامعه شناسی غرب‌گرایی؛ تاریخ غرب‌گرایی در کشورهای اسلامی، تهران؛ امیر کبیر، ج ۱.



